



The Reasons for Reluctance for Remarriage: A Qualitative Study of Situation of Divorced Women in Yazd

Seyyed Reza Javadian, Ashraf Askari Baghmiani, Nasrin Babaeian

Abstract

Although remarriage can reduce the consequences of divorce, many divorced women do not wish to marry again for some reasons. This study is an attempt to investigate the fundamental factors for the reluctance for marriage among divorced women. A qualitative content analysis is used to examine the issue. Twenty five divorced women who were supported by Imam Khomeini Relief Foundation were interviewed through 27 semi-structured sessions. Purposive sampling was used for the selection of participants. The collected data were analyzed by theoretical coding. The results indicate three main categories including issues related to children, women's fears and negative emotions and issues related to conditions of suitors. The conditions leading to divorce create negative emotions and attitudes in women towards men and their future lives. The provision of social work services and psychological workshops can help these women rebuild themselves. They can also overcome their fears and worries and finally the appropriate psychological conditions prepared to marry.

Keywords: Marriage, Women, Divorce



دلایل ازدواج نکردن: مطالعه کیفی زنان مطلقه در شهر یزد

سیدرضا جوادیان^۱، اشرف عسکری باغمیانی^۲، نسرين بابائیان^۳

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۵

دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۶

چکیده

علیرغم اینکه ازدواج مجدد می‌تواند پیامدهای طلاق را تا حدی کاهش دهد و پیامدهای مثبتی بر زندگی زنان مطلقه داشته باشد، ولی بسیاری از این زنان برای بار دوم ازدواج نمی‌کنند. در این مطالعه تلاش می‌شود که عوامل اساسی و مهم ازدواج نکردن زنان مطلقه مورد بررسی قرار گیرد. مطالعه حاضر با روش کیفی تحلیل محتوای عرفی انجام شد. اطلاعات از طریق ۲۷ جلسه مصاحبه نیمه‌ساختار یافته با ۲۵ زن مطلقه دارای میانگین سنی ۳۲ سال که تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی شهر یزد بودند به دست آمد. مشارکت کنندگان با استفاده از شیوه نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. جمع‌آوری اطلاعات تا اشیاع داده‌ها ادامه پیدا کرد و داده‌ها با استفاده از کدگذاری نظری مورد تحلیل قرار گرفتند. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها سه مقوله اصلی مسائل مربوط به فرزندان، ترس‌ها و احساسات منفی زنان و شرایط خواستگاران استخراج شد. نتایج نشان داد که شرایط منجر به طلاق باعث شکل‌گیری احساسات و نگرش منفی در زنان نسبت به مردان و زندگی آینده‌شان می‌شود، لذا می‌توان با ارائه خدمات مددکاری اجتماعی و برگزاری کارگاه‌های روان‌شناختی به این زنان کمک کرد تا بتوانند خود را بازسازی کنند و بر ترس‌ها و نگرانی‌های خود غلبه کرده و در شرایط روانی مناسب برای ازدواج مجدد قرار گیرند.

واژگان کلیدی: ازدواج، زنان، طلاق.

۱- استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد. (نویسنده مسئول) javadian@yazd.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد مشاوره و راهنمایی، کمیته امداد امام خمینی، یزد. ashi.askari.kh@gmail.com

۳- استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد. Babaeian.n@yazd.ac.ir



ازدواج، به عنوان آغازی بر تشکیل خانواده همواره مورد توجه صاحب نظران علوم انسانی و متخصصان مباحث مربوط به خانواده بوده و از این رو، یک رابطه انسانی پیچیده و بسیار ظریف است. از دلایل ازدواج می توان به عشق و محبت، داشتن شریک و همراه در زندگی، ارضاء نیازهای عاطفی و روانی و افزایش شادی و خشنودی اشاره داشت. هر فردی که قصد ازدواج دارد براساس ملاک هایی که در ذهن خود دارد به انتخاب فرد مورد نظرش مبادرت می ورزد. نیاز به برقراری رابطه ای پایدار، صمیمی و توأم با عشق و محبت از مهم ترین دلایلی است که سرانجام هر زن و مرد را به سمت انتخاب شریک و ازدواج سوق می دهد، اما با وجود مزایا و فواید ازدواج و تمایل زوج ها برای داشتن یک ازدواج طولانی مدت و شاد، تعدادی از ازدواج ها به طلاق ختم می شود (یکله و همکاران، ۱۳۹۷).

طلاق و جدایی مهم ترین عامل ازهم گسیختگی ساختار بنیادی ترین بخش جامعه یعنی خانواده است. طلاق در لغت به معنی رها شدن از عقد نکاح است. قراردادی که به زن و مرد امکان می دهد تا تحت شرایطی پیوند زناشویی را گسیخته و از یکدیگر جدا شوند (ملک محمودی الیگودرزی، ۱۳۸۱). از آثار مهم و منفی طلاق تأثیرات روان شناختی آن بر زنان مطلقه می باشد. اکثر مطالعات اجتماعی نشان می دهد که آثار سوء طلاق در مورد زنان بیش از مردان است (امینی، ۱۳۷۹). امروزه تعداد زنانی که همسر خود را بر اثر طلاق از دست می دهند رو به افزایش است. به دنبال آن خلأ عاطفی، استرس های روانی و گاهی تأمین معیشت خانواده، مشکلی است که این زنان با آن دست به گریبانند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۳).

به همان میزان که طلاق در زندگی خانوادگی رو به افزایش است، آثار و پیامدهای طلاق نیز هر روزه بیش از گذشته حیات جامعه را تهدید می کند. زنان بعد از طلاق به علائم افسردگی، گوشه گیری، احساس ناامیدی و یأس، عدم مسئولیت پذیری، ضعف روانی و تمایل به سرزنش خود دچار می شوند؛ که این علائم در حالات شدید می تواند به عنوان یک

بیماری روانی همچون افسردگی شدید، حالات هیستریک، خودبیمار انگاری و یا هذیان و بدبینی باعث از هم گسیختگی روحی روانی این قبیل زنان شود (امینی، ۱۳۷۹).

به نظر می‌رسد ازدواج مجدد زنان بتواند با فراهم آوردن سرپناه امن، تاحدی آسیب‌های طلاق را کاهش دهد. همچنین حمایت‌های مالی و عاطفی که زنان مطلقه بعد از ازدواج مجدد ممکن است دریافت کنند، شرایط زندگی آنها را بهبود می‌بخشد. از سوی دیگر آسیب‌های ناشی از طلاق که زنان مطلقه را تهدید می‌کند، مانند در معرض رفتارهای انحرافی قرار گرفتن، در معرض افسردگی و سوء استفاده بودن، به هم خوردن ارتباطات معمول اجتماعی، در معرض تجرد قطعی قرار گرفتن و در صورت اقدام به ازدواج مجدد آنها، احتمالاً کمتر خواهد بود (اسماعیلی و گواه شهری، ۱۳۹۱). در همین راستا نجفی و همکاران (۱۳۹۳) نیز در مطالعه خود نتیجه گرفتند زنان سرپرست خانواری که ازدواج کرده‌اند در مؤلفه‌های علائم جسمانی، اضطراب، افسردگی، عملکرد اجتماعی، سلامت عمومی، پذیرش خود، روابط مثبت با دیگران، تسلط بر محیط، زندگی هدفمند، رشد فردی و بهزیستی روان‌شناختی نسبت به زنان سرپرست خانواری که ازدواج نکرده‌اند، وضعیت بهتری دارند (نجفی و همکاران، ۱۳۹۳).

با این وجود بیشتر زنان بی‌همسر به دلایلی چون وفاداری به شوهر متوفای خود، ترس از آزار کودکان‌شان در ازدواج مجدد و یا محدود شدن آزادی آنها نسبت به زمان تأهل تن به ازدواج مجدد نمی‌دهند (قلی‌پور و رحیمیان، ۱۳۹۰). معمولاً این زنان به دلیل گرفتن حضانت فرزندان‌شان ازدواج نمی‌کنند؛ و یا به علت اعتیاد و رفتارهای ناپسند همسر قبلی به مردان خوشبین نیستند. خواستگارانی با اختلاف سنی زیاد دارند و در برخی موارد به عنوان زن دوم از آنان تقاضای ازدواج می‌شود.

تقریباً مطالعه‌ای در زمینه علل ازدواج نکردن زنان مطلقه انجام نشده است و از طرف دیگر پژوهش‌های مربوط به ازدواج مجدد نیز بسیار اندک است. از جهت فرهنگی و اجتماعی، شهر یزد و به طور کلی استان یزد از چندین ویژگی فرهنگی برخوردار است و





یزد آمیزه‌ای منحصر به فرد از ترکیب عناصر مدرن و سنتی را در خود مجسم کرده است (عباسی شوازی و عسکری ندوشن، ۱۳۸۷). با توجه به مطالعات انجام شده در ایران و دیگر کشورها، چنین استنباط می‌شود که مبحث ازدواج نکردن زنان مطلقه بیشتر موضوعی فردی و خانوادگی و وابسته به جامعه و فرهنگ است و علی‌رغم اهمیت، دلایل آن به طور دقیق در ایران مورد مطالعه قرار نگرفته است. بر این اساس، هنوز موضوعات کشف نشده‌ای در زمینه دلایل ازدواج نکردن زنان مطلقه وجود دارد که با توجه به شرایط استان یزد و مذهبی بودن آن و فرهنگ خاص شهر یزد و نگرش یزدی‌ها نسبت به اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده حتی برای زنان مطلقه، می‌توان با رویکرد کیفی به آن پرداخت. لذا درک تجارب زنان مطلقه در خصوص ازدواج و یا عدم ازدواج مجدد لازم و ضروری به نظر می‌رسد. به همین دلیل این مطالعه با هدف تبیین زمینه‌ها و دلایل ازدواج نکردن زنان مطلقه بین ۲۰ تا ۴۵ سال در شهر یزد انجام شد.

چارچوب مفهومی پژوهش

لیتل (۱۳۷۳) در نظریه‌گزینه‌ش معقولانه معتقد است افراد آگاه و هدفمند در هر شرایطی به دنبال بیشینه کردن سود خود هستند (به نقل از اسماعیلی و گواه شهری، ۱۳۹۱). در زمینه ازدواج، می‌توان اذعان داشت که افراد زمانی اقدام به ازدواج خواهند کرد که سودی در آن نهفته باشد یعنی بتوانند از طریق ازدواج پایگاه و منزلت اجتماعی خود را حفظ و یا ترقی دهند. براساس نظریه بی‌سامانی اجتماعی، ازدواج زمانی رخ می‌دهد که جامعه بتواند اهداف مشخص فرهنگی و راه‌های وصول به آنها را مشخص نماید تا جامعه در حالتی متعادل و منسجم حفظ شود و تداوم یابد. هرگاه وسایل و اهداف در یک گروه اجتماعی و یا ساختار جامعه، هماهنگ باشند، مثلاً هر دو کنش وسایل و اهداف سنتی را دنبال نمایند و یا هر دو عقلانی - حقوقی باشند، آن جامعه دچار مشکل نخواهد بود؛ ولی چنانچه اهداف ارزشی و یا عاطفی باشند، ولی وسیله وصول به آنها عقلانی باشد، دیگر با یک جامعه متعادل و هماهنگ روبرو نخواهیم بود (تنهایی، ۱۳۸۲).

مطابق نظریه نوگرایی، کاهش نفوذ گروه‌های خویشاوندی، انتخاب آزادانه‌تر همسر، به

رسمیت شناخته شدن حقوق زنان و خانواده، کاهش ازدواج‌های خانوادگی، آزادی جنسی و توجه به حقوق کودکان، از جمله تغییرات عمده‌ای است که در خانواده اتفاق افتاده است (گیدتز، ۱۳۷۹). از نظر میشل (۱۳۷۸) در نظریه تورم رکودی، زمانی که اوضاع اقتصادی جامعه مناسب باشد میل به ازدواج بیشتر و زمانی که اوضاع اقتصادی جامعه مناسب نباشد، تأخیر در سن ازدواج بیشتر شده و به‌عنوان یک مسئله اجتماعی نمود پیدا می‌کند (به نقل از اسماعیلی و گواه شهری، ۱۳۹۱؛ مجدالدین و جمالی، ۱۳۸۶).

در انگاره‌های جمعیت‌شناسی مربوط به ادوار گذشته، یاخته‌های زناشویی به مراتب بیش از زمان حاضر به واسطه مرگ افراد متلاشی می‌شدند و ازدواج مجدد کاملاً رواج داشت. اگر یکی از زوجین می‌مرد، همسر بازمانده سریعاً به ازدواج مجدد دست می‌زد؛ زیرا چنین اقدامی برای حفظ موجودیت خانوار، ضروری بود (سگالن، ۱۳۷۰).

پیشینه تحقیق

در این زمینه نتایج مطالعه محمدی و محمدی (۱۳۹۸) با عنوان چالش‌های ازدواج مجدد زنان با حضور فرزند، نشان داد ازدواج مجدد پدیده چندبعدی با ابعاد فردی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی با چالش‌های گوناگون است. اروجلو و خدابخشی کولایی (۱۳۹۵) نیز در مورد رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و تمایل به ازدواج مجدد، نتیجه گرفتند که زنان سرپرست خانوار با ویژگی شخصیتی برون‌گرایی و پذیرا بودن تمایل بیشتر به ازدواج مجدد دارند و زنان سرپرست خانوار با ویژگی شخصیتی آزاده خویی تمایل کمتری برای ازدواج مجدد دارند. همچنین یافته‌های پژوهش قربان شیروودی و پورصدیقی (۱۳۹۰) نیز نشان داد که میزان سلامت روان قبل از درمان، در دو گروه همسران شاهدهی که ازدواج مجدد کرده‌اند و همسران شاهدهی که ازدواج مجدد نکرده‌اند، متفاوت نیست.

در مطالعه دیگری توسط زاهد و خیری خامنه (۱۳۹۰) در خصوص نگرش زنان سرپرست خانوار به ازدواج موقت نیز مشخص شد که سن زن، علت قبولی سرپرستی، نیازهای اقتصادی، نیازهای امنیتی، نیازهای جنسی و فرهنگی، تعداد فرزندان، میزان





مستمری دریافتی از کمیته امداد، امکانات رفاهی و تحصیلات زن با نگرش زن به ازدواج موقت ارتباط دارد. نتایج پژوهش صباغچی، عسکری ندوشن و ترابی (۱۳۹۶) نشان داد تفاوت‌های نگرشی زنان شهر یزد به ابعاد مختلف ازدواج و تشکیل خانواده، برحسب متغیرهای زمینه‌ای نظیر سن و وضعیت تأهل مستقل از تأثیر عوامل و متغیرهای فرهنگی و ارزشی چندان چشمگیر نیست. در مقابل، متغیرهایی نظیر فردگرایی، خودتحقق‌بخشی و سرمایه فرهنگی اهمیت نسبی بیشتری در تبیین این تفاوت‌های نگرشی ایفا می‌کند. ازدواج و تشکیل خانواده در زندگی اکثریت قریب به اتفاق مردم در جامعه ایران و به ویژه شهر یزد، یک هدف محوری و یک رویداد مهم زندگی به شمار می‌رود که در مورد آن برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری و تمهیدات سنگینی از طرف فرد و خانواده صورت می‌پذیرد.

در مطالعات خارجی، شارپ و گانونگ (۲۰۰۷) با رویکرد پدیدارشناسی نتیجه گرفتند که یکی از دلایل مهم ازدواج نکردن زنان ۲۸ تا ۳۴ سال این است که آنان در یک وضعیت بی‌اعتمادی نسبت به خود و دیگران قرار گرفته‌اند. یافته‌های زال اولسن و همکاران (۲۰۱۹) نیز حاکی از آن است که زوج‌هایی که ازدواج مجدد می‌کنند، در مقایسه با زوج‌هایی که برای اولین بار متأهل می‌شوند، به طور قابل توجهی مستعد طلاق هستند. واتکینز و والدرون (۲۰۱۷) هم در مطالعه خود نتیجه گرفتند که ازدواج مجدد برای والدینی که طلاق گرفته‌اند در مقایسه با کسانی که بیوه بوده‌اند، به خصوص برای پدران، سریع‌تر رخ داده است. آنها همچنین تلاش کردند که زمان ازدواج افراد مطلقه را پیش‌بینی کنند. وان اسشالویک (۲۰۰۵) نیز با استفاده از رویکرد کیفی و مصاحبه با زنان مطلقه به این نتیجه رسید که زنان مطلقه با دامنه‌ای از گفتمان‌ها روبرو می‌شوند که باعث تجربه تضادها و از دست رفتن موقعیت اجتماعی خود از جمله ازدواج است.

روش تحقیق

از آنجایی که پژوهش حاضر در راستای تبیین، درک و شناخت زمینه‌ها و علل عدم ازدواج مجدد زنان مطلقه بود، از رویکرد کیفی با روش تحلیل محتوای عرفی استفاده شد.



در این پژوهش روند گردآوری و تحلیل داده‌ها به صورت هم‌زمان انجام می‌گرفت. پژوهشگر درحین گردآوری داده‌ها به تحلیل آنها نیز می‌پرداخت و در صورت لزوم یک مسیر رفت و برگشتی بین داده‌ها و تحلیل آنها برقرار می‌کرد. مشارکت‌کنندگان شامل زنان مطلقه با میانگین سنی ۳۲ سال مراجعه کننده به کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر یزد بودند که تمایلی به ازدواج مجدد نداشتند. با توجه به مفروضات اساسی و زیربنایی رویکرد کیفی، نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام شد و تا زمانی ادامه پیدا کرد که اشباع اطلاعاتی و داده‌ای حاصل شد؛ به این معنی که در جریان مصاحبه اطلاعات جدیدتری از داده‌ها استخراج نمی‌شد. در مطالعه حاضر براساس روش نمونه‌گیری هدفمند و نیز معیار اشباع نظری، ۲۵ زن مطلقه مورد مصاحبه عمیق (۲۷ جلسه) قرار گرفتند. قبل از مصاحبه، با زنانی که معیارهای ورود به مطالعه مانند داشتن شرایط سنی، جسمی و روحی ازدواج، عدم میل به ازدواج مجدد و همچنین، تمایل به شرکت در مصاحبه را داشتند، در زمینه موضوع مصاحبه، زمان و مکان آن هماهنگی لازم انجام شد. محرمانه ماندن مصاحبه‌ها و اطلاعات خصوصی و نیز آزادی مشارکت‌کنندگان جهت عدم همکاری یا خروج از مطالعه در کل مراحل مطالعه مورد تأکید محقق بود. به شرکت‌کنندگان این امکان داده شد در صورت تمایل از نتایج این پژوهش مطلع شوند. روش جمع‌آوری داده‌ها چهره به چهره و از طریق مصاحبه نیمه‌ساختار یافته در محل واحد مشاوره کمیته امداد امام خمینی شهر یزد بود.

تحلیل داده‌ها بعد از هر مصاحبه انجام می‌شد و منجر به تولید مفاهیم و ایجاد سؤالات جدید و در نتیجه، کسب اطلاعات بیشتر برای مصاحبه‌های بعدی گردید. اشباع نظری در فرآیند جمع‌آوری اطلاعات از حدود بیست تا بیست و یکمین مصاحبه حاصل شد. اما جهت اطمینان و اعتماد بیشتر تا نفر بیست و پنجم ادامه پیدا کرد تا درک عمیق‌تری از تجارب حاصل گردد. در تحقیق حاضر، با استفاده از کدگذاری باز (خرد کردن، مقایسه کردن و مقوله‌بندی مفاهیم) و کدگذاری محوری (ترکیب مفاهیم و مقوله‌ها)، داده‌ها مورد تحلیل قرار گرفت. بدین‌صورت که ابتدا مصاحبه‌ها به صورت متن نوشته شد. کدگذاری باز

اولیه انجام شد. سپس در کدگذاری محوری کدهای (مفاهیم) استخراج شده؛ تحت مقوله‌ها یا عناوین فراگیر به دست آمد.

یافته‌ها

همان طور که گفته شد، در این پژوهش ۲۵ زن مطلقه با میانگین سنی ۳۲ سال شرکت نمودند که یک سوم آن‌ها زیر ۳۵ سال سن داشتند. تحصیلات این زنان بین مقطع ابتدایی تا کارشناسی متغیر بود. اکثریت زنان علت طلاقشان را اعتیاد شوهر و بقیه علت طلاقشان را مواردی مثل بی‌علاقگی به همسر، خشونت همسر و ازدواج دوم و تفاوت سنی زیاد بیان کردند. بیشتر زنان دارای یک فرزند و بقیه دارای ۲ و ۳ فرزند بودند.

جدول ۱: مشخصات شرکت کنندگان در مطالعه

وضعیت	متغیرها
۲۰ تا ۴۵ سال	گروه سنی
۱ تا ۲۰ سال	مدت زمان زندگی مشترک
۱ تا ۱۲ سال	مدت مطلقه بودن

داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، با روش کدگذاری نظری تجزیه و تحلیل شد. در مرحله کدگذاری باز ۳۳ مفهوم و در مرحله کدگذاری محوری ۱۸ مقوله فرعی و سه مقوله اصلی با عناوین مسائل مربوط به فرزندان، ترس‌ها و احساسات منفی زنان مطلقه و شرایط خواستگاران به عنوان دلایل ازدواج نکردن زنان مطلقه به دست آمد.

جدول ۲: مقوله‌های اصلی و فرعی مربوط به دلایل ازدواج نکردن زنان مطلقه

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی
مسائل مربوط به فرزندان	ترس از آسیب فرزند، اولویت دادن به فرزندان، ترس از عدم پذیرش فرزند توسط خواستگار، فرزندان خواستگار
ترس‌ها و احساسات منفی زنان	بی‌اعتمادی و بدبینی به مردها، ترس از شکست مجدد، ترس از حرف و قضاوت مردم، ترس از عدم سازگاری با خواستگار، وابستگی به گذشته، ترس از محدود شدن آرامش، ناامیدی و یأس، ناتوانی جنسی، دخالت همسر قبلی، نداشتن وضعیت مالی مناسب
شرایط خواستگاران	عدم تناسب سنی، متأهل بودن خواستگار، ازدواج اول، پیشنهاد ازدواج موقت



۴۰

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۹

دلایل ازدواج نکردن: مطالعه کیفی زنان مطلقه در شهر یزد

۱- مسائل مربوط به فرزندان

با توجه به تجارب بیان شده توسط مشارکت کنندگان یکی از دلایل عدم ازدواج مجدد از نظر ایشان مسائل مربوط به فرزندان است؛ که شامل چهار مقوله ترس از آسیب به فرزند، اولویت دادن به فرزندان، ترس از عدم پذیرش فرزند توسط خواستگار و فرزندان خواستگار بود.

۱-۱. ترس از آسیب دیدن فرزند

مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد یکی از عواملی که زنان مطلقه دارای فرزند تمایلی به ازدواج مجدد ندارند، ترس از آسیب دیدن فرزندشان در آینده توسط خواستگار است. به ویژه اگر فرزند آنها خردسال و یا دختر باشد. این زنان معتقد بودند فردی که به عنوان همسر وارد زندگی آنها می‌شود، نگاه پدرانه نسبت به فرزندان آنها ندارد و ممکن است از لحاظ جنسی به فرزندانشان آسیب بزند. مشارکت کننده ۳۸ ساله و کارمند، از ازدواج سابقش دارای یک فرزند دختر است و یکی از عوامل عدم ازدواجش را چنین بیان می‌کند:

«دخترم دوازده سالشه و منم کارمندم کمی دیرتر از اون میرسم خونه اگه ازدواج کنم و یه مرد غریبه بیاد خونم قطعاً بابای اون که نیست ممکنه نگاهش متفاوت باشه و بهش نظر داشته باشه و بلایی سر بچم بیاره و من از این موضوع می‌ترسم».

۱-۲. اولویت دادن به فرزندان

برخی از زنان مطلقه که دارای فرزند بزرگسال هستند، تصمیمی به ازدواج مجدد نمی‌گیرند و دلیل این امر را بزرگ بودن فرزندان و در شرف ازدواج بودن آنان می‌دانند. از دیدگاه خودشان ازدواج مجدد آنان با وجود فرزندان بزرگسال خوشایند نیست. مشارکت کننده ۳۴ ساله دارای دو دختر ۱۸ و ۱۶ ساله از ازدواج اول چنین می‌گوید:

«دخترم بزرگ است و حالا دیگه باید به فکر داماد باشم چطوری می‌تونم جلوی دامادم دست شوهرم بگیرم پیام تو خونه، دومادم چی میگه».

از طرف دیگر زنان مطلقه‌ای که دارای فرزندان خردسالی از زندگی سابق خود هستند به





دلیل اینکه قصد دارند در درجه اول فرزندان‌شان را بزرگ کنند و به سروسامان برسانند، از ازدواج مجدد سرباز می‌زنند. مشارکت کننده ۲۲ ساله که دارای یک دختر دو ساله است در صحبت‌هایش چنین می‌گوید:

«بچم کوچیکه می‌خوام تمام انرژی و وقتمو بزارم برا بچه‌ام که خوب بزرگ بشه اگه ازدواج کنم بچم بی‌پدره، بی‌مادر هم میشه بچم زیر دست ناپدری بزرگ میشه و این خیلی سخته».

۱-۳. ترس از عدم پذیرش فرزند توسط خواستگار

تقریباً تمام زنان مطلقه دارای فرزند، علت عدم ازدواج مجدد خویش را ترس از پذیرفته نشدن فرزند توسط خواستگار عنوان می‌کردند. به نظر آنها هیچ کس حاضر نیست فرزند کس دیگری را پذیرفته و بزرگ کند. مصاحبه شونده ۳۱ ساله دارای یک فرزند از ازدواج اول چنین عنوان می‌کند:

«هیچ کس حاضر نمیشه بچه دیگری رو بزرگ کنه اکثر خواستگارانم با پذیرفتن بچم مشکل دارند از خیلی‌ها می‌شنوم ابتدا بچه رو قبول کردن ولی بعدش از سر مخالفت دراومدن».

۱-۴. فرزندان خواستگار

از دیگر دلایل عدم ازدواج مجدد زنان مطلقه آن است که خواستگاران آنها دارای فرزند بوده و جنسیت فرزندشان نیز با جنسیت فرزندان زنان مطلقه یکسان نبوده است. برخی دیگر از زنان مطلقه که فرزندی ندارند نیز حاضر نیستند فرزندان خواستگاران‌شان را بپذیرند. یکی از مشارکت‌کنندگان ۳۸ ساله که فرزندی ندارد این موضوع را چنین عنوان می‌کند:

«بعضی از خواستگارم بچه دارند وقتی برای خواستگاری من میان میخوان بچه‌هاش با ما زندگی کنن و این برای من خیلی سخته من حوصله بچه ندارم».

۲- ترس‌ها و احساسات منفی زنان

زنان مطلقه به دلیل تجربه تلخ زندگی گذشته احساس ناخوشایندی نسبت به مردها داشته و به آنها بی‌اعتماد شده‌اند. ضمن اینکه درگیر ترس از تکرار گذشته و شکست شده‌اند. ده مقوله بی‌اعتمادی و بدبینی به مردها، ترس از شکست مجدد، ترس از حرف و قضاوت مردم، ترس از عدم سازگاری باخواستگار، وابستگی به گذشته، ترس از محدود شدن آرامش، ناامیدی و یأس، ناتوانی جنسی، دخالت همسر قبلی و نداشتن وضعیت مالی مناسب، در قالب مقوله ترس‌ها و احساسات منفی زنان به مصاحبه‌های انجام شده با زنان مطلقه، در پژوهش حاضر شکل گرفت.

۱-۲. بی‌اعتمادی و بدبینی به مردها

زنان مطلقه به دلیل تجربه تلخی که از زندگی گذشته داشتند، نسبت به مردها بی‌اعتماد و بدبین شده‌اند و این مسئله را به تمام مردان تعمیم می‌دادند. به عبارتی یکی از عوامل عدم ازدواجشان را عدم اعتماد به مردان می‌دانستند. مشارکت‌کننده ۲۷ ساله‌ای در این زمینه می‌گوید:

«همه مردها دنبال هوسشون هستن و فقط تن زن‌ها رو میخوان شوهر من به خاطر اینکه منو بگیره شش ماه گریه می‌کرد بعدش بی‌هیچ حرفی منورها کرد و رفت با این چیزایی که من دیدم چه طوری اعتماد کنم از ذات مرد بدم میاد».

۲-۲. ترس از شکست مجدد

مفاهیم این مقوله شامل ترس از شکست و ترس از تکرار زندگی گذشته است. بسیاری از زنان مطلقه هنوز از زندگی گذشته‌شان ترمیم نیافته‌اند و به دلیل اعتیاد و رفتارهای ناپسند همسر قبلی به هیچ مردی خوشبین نیستند. با ترس از گذشته زندگی می‌کنند و وحشت این را دارند که اگر ازدواج کنند ممکن است زندگی گذشته‌شان تکرار شود. شرکت‌کننده در مصاحبه زنی ۳۱ ساله است که با پدر و مادرش زندگی می‌کند. یکی از عوامل ازدواجش که ترس از تکرار گذشته است را چنین بیان می‌کند:



«وقتی برام خواستگار میاد مدام ترس این را دارم نکنه این مثل اولی باشه اعتیاد داشته باشه نتونیم با هم بسازیم دوباره طلاق بگیرم همش ترس تکرار گذشته ام رو دارم».

۲-۳. ترس از حرف و قضاوت مردم

این مقوله شامل ترس از قضاوت مردم از ازدواج مجدد است. توجه به این مسئله حائز اهمیت است که در فرهنگ و عرف جامعه کشور ما، ازدواج مجدد برای زنان امر پسندیده-ای نیست و به خصوص اگر احتمال طلاق در ازدواج دوم نیز وجود داشته باشد. زن مطلقه ۳۰ ساله که در مدت کوتاهی که با همسرش زندگی کرده است این ترس را این گونه عنوان می کند:

«می ترسم ازدواج کنم و بعدش شکست بخورم و مردم پشت سرم حرف بزنن بگن چند بار ازدواج کرد و همش طلاق گرفت یه مورد در فامیل مون داریم چندین بار ازدواج کرده این قدر حرف پشت سرش است که نگو».

۲-۴. ترس از عدم سازگاری با خواستگار

برخی از زنان مطلقه دلیل عدم ازدواج خود را ترس از عدم سازگاری با خواستگار بیان می کنند. آنان می ترسند که نکند در ازدواج دوم نتوانند با شوهر خود کنار آمده و زندگی همراه با تفاهم داشته باشند. به همین دلیل ترجیح می دهند که ازدواج نکنند.

«می ترسم نتونم باهاش کنار بیام یه مدت که گذشت حرف همدیگر را نفهمیم دوستش نداشته باشم و نتونیم با هم بسازیم ازش سرد بشم و برام قابل تحمل نباشه» (مشارکت کننده ۳۰ ساله).

۲-۵. وابستگی به گذشته

برخی از زنان مطلقه با وجود اینکه به هر دلیلی از همسرشان جدا شده اند، ولی باز هم آنها را دوست دارند و دلیل عدم ازدواجشان را علاقه به همسر قبلی شان می دانند. مشارکت کننده ۲۷ ساله که دلیل طلاقش را دخالت مادر شوهرش می داند در مورد علاقه به همسرش چنین می گوید:

«وقتی خواستگاری میاد پای صحبتشم میشینم، ولی دلم به ازدواج نیست من هنوز همسر قبلی‌ام رو دوست دارم نمی‌تونم ازدواج کنم».

۲-۶. ترس از محدود شدن آرامش و آزادی

برخی از زنان مطلقه از زندگی پر آسبگی جدا شده‌اند و بعد از جدایی احساس آرامش می‌کنند. در نتیجه به دلیل ترس از دست دادن این آرامش تصمیم به ازدواج نمی‌گیرند. زن مطلقه ۴۴ ساله که تجربه دو زندگی ناموفق را دارد ترسش را این چنین بیان می‌کند:

«بعد از طلاقم تازه فهمیدم زندگی یعنی چه آرامش پیدا کردم وقتی با شوهرم زندگی می‌کردم همش اضطراب داشتم نگران بودم».

۲-۷. ناامیدی و یأس

زنان مطلقه به دلیل تجربه تلخ زندگی گذشته و بازسازی نکردن خودشان، نسبت به زندگی مایوس بوده و با ناامیدی زندگی‌شان را دنبال می‌کنند. شرکت کننده‌ای که ۳۲ ساله است و سه سالی است که از همسرش جدا شده، در پاسخ به علت عدم ازدواج چنین می‌گوید:

«اون وقتا که جوون‌تر بودم تحصیل کرده بودم و این همه خواستگار داشتم زندگیم این شد حالا فکر می‌کنی با این خواستگارا قراره چی پیش بیاد».

۲-۸. ناتوانی جنسی ناشی از زندگی گذشته

برخی زنان مطلقه که در زندگی گذشته‌شان با همسران معتاد زندگی می‌کرده یا تجربه خوبی از روابط جنسی‌شان نداشته‌اند، تمایلی به ازدواج مجدد نشان نمی‌دهند. مشارکت-کننده ۳۲ ساله که تجربه ۱۳ سال زندگی مشترک با همسر معتاد دارد در این باره می‌گوید:

«همسرم معتاد بود و مدام از من تقاضای ارتباط جنسی داشت آن هم به بدترین شکل ممکن به خاطر همین من خیلی سرد شدم وقتی یک مرد بهم نزدیک میشه وحشت می‌کنم».

۲-۹. دخالت همسر قبلی

برخی زنان مطلقه با اینکه از همسران‌شان جدا شده‌اند، ولی به واسطه فرزندان‌شان، با





همسر قبلی خود در ارتباطند. در نتیجه برخی از این شوهران سابق مانع ازدواج زنان مطلقه می‌شوند.

«هر جا که میشنوه من دارم ازدواج می‌کنم میره بد منو می‌گه نمی‌زاره سر بگیره، انقدر رفته پشت سر من حرف‌های بد زده که همه فکر می‌کنن من هرزه‌ام» (مشارکت کننده ۲۷ ساله دارای یک فرزند).

۲-۱۰. وضعیت مالی نامناسب

برخی زنان مطلقه دلیل عدم ازدواج‌شان را وضعیت مالی نامناسب می‌دانند و اعتقاد دارند اگر وضع مالی مناسب‌تری داشتند ازدواج می‌کردند.

«خواستگارم ازم جهیزیه نو می‌خواد می‌گه تو خونه جدید که نمیشه با اثاث کهنه رفت منم که شرایط مالی مناسب ندارم نمی‌تونم جهاز تهیه کنم و ازدواج بی ازدواج» (مشارکت کننده ۲۵ ساله).

۳- شرایط خواستگاران

زنان مطلقه مشارکت کننده در مصاحبه یکی دیگر از دلایل عدم ازدواج مجدد را مسائل مربوط به شرایط خواستگاران که شامل عدم تناسب سنی، متاهل بودن خواستگار، ازدواج اول و پیشنهاد ازدواج موقت بود، عنوان کردند.

۳-۱. عدم تناسب سنی

در جامعه نگاه خوبی به زنان مطلقه وجود ندارد به همین دلیل خواستگاران دارای شرایط مناسب سنی ازدواج به این افراد مراجعه نمی‌کنند. در این موارد بیشتر خواستگاران سن بالاتری نسبت به زنان مطلقه دارند.

«اکثر خواستگاری که برام میان خیلی تفاوت سنی با من دارند ۲۰ سال. گاهی هم بیشتر چندی پیش خواستگاری داشتم که ۶۵ سالش بود همسن بابام بود» (مشارکت کننده ۳۴ ساله و بدون فرزند).

۲-۳. متأهل بودن خواستگار

زنان مطلقه یکی از دلایل عدم ازدواج‌شان را متأهل بودن خواستگارانشان بیان می‌کنند. به این ترتیب که برخی مردانی که همسر دارند به دلایلی مثل بیماری همسر، بی‌توجهی همسرشان و یا تفاهم نداشتن، تمایل دارند همسر دومی داشته باشند. همچنین مردان دیگری که در شرف جدایی از همسرشان هستند قبل از اینکه حکم طلاق صادر شود، به خواستگاری می‌روند و زنان مطلقه از اینکه به عنوان زن دوم انتخاب شوند اکراه دارند.

«برخی از کسانی که برای خواستگاری می‌آیند هنوز به طور کامل از همسرشان جدا شده‌اند و به قول خودشان در شرف طلاق هستند و هیچ تضمینی نیست که حتماً از همسرشان جدا شوند اگر با هم ازدواج کردیم و از همسرش جدا نشد آن وقت من چه کنم می‌شوم زن دوم من نمی‌تونم این جور زندگی کنم» (مشارکت کننده ۴۴ ساله).

۳-۳. ازدواج اول

تعدادی دیگر از کسانی که به خواستگاری زنان مطلقه می‌روند ازدواج اولشان است؛ اما برخی زنان مطلقه این موضوع را نمی‌پذیرند. چرا که اعتقاد دارند یک فرد مجرد، نمی‌تواند درگیری‌ها و مشکلات یک زن مطلقه را درک نماید. مشارکت‌کننده ۳۳ ساله این موضوع را این چنین بیان می‌کند:

«برخی از کسانی که برای خواستگاری من میان مجردن و ازدواج اولشان است اینها درک درستی از زندگی زن مطلقه ندارند، مشکلات من را نمی‌فهمند نگرانی من برای فرزندم را نمی‌فهمند».

۴-۳. پیشنهاد ازدواج موقت

تمام زنان مطلقه‌ای که با آنها مصاحبه شد یکی از علل عدم ازدواج خویش را پیشنهاد ازدواج موقت بیان نمودند به این صورت که خواستگاران از ایشان درخواست ازدواج موقت برای مدت کوتاه دارند.



«خواستگار زیاد دارم ولی اکثرشون از من درخواست ازدواج موقت دارن اونهم برای مدت کوتاه در این صورت احساس می‌کنم مثل آدم‌های بی بندوبار شدم هر روز با یکی این برام قابل تحمل نیست» (مشارکت کننده ۳۳ ساله).

بحث و نتیجه‌گیری

همان طور که در مبحث یافته‌ها گفته شد، عوامل زیادی سبب عدم ازدواج مجدد زنان مطلقه است که این عوامل شامل عوامل مرتبط با فرزند، عوامل مرتبط با ترس‌ها و احساسات منفی زنان و عوامل مرتبط با خواستگاران است. نتایج حاصل از یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، علل عدم ازدواج زنان مطلقه در مجموعه‌ای از عوامل متعدّد تنیده شده است. بنابراین هرگونه تبیینی که فقط یک علت را بررسی کند نمی‌تواند ماهیت چند وجهی این مسئله را بیان کند.

بسیاری از زنان مطلقه دارای فرزند تمایلی به ازدواج مجدد ندارند؛ چرا که از آسیب دیدن فرزندشان توسط همسر آینده می‌ترسند. به ویژه اگر فرزند آنان دختر یا خردسال باشد. به اعتقاد آنها فردی که به عنوان همسر وارد زندگی آنها می‌شود، نگاه پدرانه نسبت به فرزندان آنها ندارد و ممکن است از لحاظ جنسی و یا جسمی و روانی به فرزندشان آسیب بزند. البته هیچ کدام از این زنان نه با این موضوع درگیر بوده‌اند و نه حتی افرادی که با این آسیب‌ها درگیر بوده‌اند را از نزدیک دیده‌اند، بلکه صرفاً این‌ها شنیده‌های آنها از گفته‌های دیگران است، ولی حس مادرانه که همیشه عامل تلاش مادر برای حفاظت فرزندان است، زمینه این ترس‌ها است. به دلیل این ترس و نگرانی، آنان از حق خودشان که داشتن همسر و تأمین آینده خودشان است، چشم می‌پوشند و به خاطر فرزندانشان و حفظ و نگهداری آنها، از ازدواج مجدد منصرف می‌شوند.

از سوی دیگر زنان مطلقه‌ای که فرزندان جوان و در سن ازدواج دارند نیز تمایلی به ازدواج مجدد ندارند. به اظهار خودشان در ابتدا باید به فکر ازدواج آنها باشند. یعنی اگر سرمایه‌ای دارند باید برای تأمین جهیزیه یا مقدمات عروسی فرزندانشان بگذارند و چون





فرزندانشان در سن ازدواج قرار دارند، از نگاه جامعه خوشایند نیست که خودشان ازدواج مجدد داشته باشند. از طرف دیگر چون فرزندان آنها بالغ هستند و همه چیز را درک می‌کنند، به خاطر حجب و حیا خجالت می‌کشند که ازدواج کنند. زنانی که دارای فرزند هستند به خاطر شکستی که از زندگی گذشته‌شان داشته‌اند، دچار تنفر و ترس از ازدواج شده و تمام وقت، توجه و محبت خودشان را به فرزندانشان معطوف می‌نمایند و به تمام پیشنهادات ازدواج بی تفاوت می‌شوند؛ به عبارتی معتقدند که بچه‌هایشان همه زندگی‌شان هستند. نتایج این مطالعه با تحقیقات حسنی و همکاران مشابه است (حسنی و همکاران، ۲۰۱۴).

مهم‌ترین مسئله‌ای که تقریباً بیشتر زنان مطلقه دارای فرزند از آن صحبت می‌کردند، ترس از عدم پذیرش فرزندانشان توسط خواستگار و یا عدم سازگاری آنها با یکدیگر بوده است. آنها می‌ترسند که در صورت ازدواج مجدد و عدم پذیرش فرزندان از سوی همسر آینده، فرزندان‌شان بدون سرپناه مانده و مورد حمایت خانواده قرار نگیرد. لذا به نظر می‌رسد فرزندان‌ی که تنها از سوی مادر مورد حمایت و نگهداری هستند، عامل مهمی در ازدواج نکردن مادران‌شان باشند. حتی در صورت پذیرش فرزندان از جانب همسر آینده در گام اول، باز هم زنان مطلقه نسبت به بروز اختلافات و مشکلات جدی ارتباطی بین فرزندان و همسر آینده نگران هستند. از نگاه زنان مطلقه در چنین شرایطی مادران معمولاً به دلیل حس مادرانه از فرزندان‌شان حمایت می‌کنند و همین امر سبب بروز اختلافات بیشتر با همسر و گاهی ناسازگاری و طلاق مجدد می‌گردد. لذا زنان مطلقه از ترس این ناسازگاری-ها و یا طلاق مجدد از ازدواج مجدد پرهیز می‌کنند.

گاهی زنان مطلقه دارای فرزند و به ویژه فرزند دختر، فرزندان پسر خواستگاران خود را نمی‌پذیرند. به این دلیل که نسبت به آسیب دیدن دختران‌شان از لحاظ عاطفی یا جنسی از طرف فرزند پسر خواستگار نگران هستند و معتقدند که اینها از لحاظ شرعی باهم نامحرم هستند. زنان مطلقه‌ای هم که هیچ فرزندی ندارند از پذیرفتن و بزرگ کردن فرزند



خواستگار ابا دارند؛ چراکه فرزند خواستگار را فرزند رقیب خود دانسته و نظر مساعدی نسبت به وی ندارند.

بر اساس نتایج به دست آمده از این مطالعه و همچنین پژوهش‌های دیگر مشخص می‌گردد که وجود فرزندان مانعی بزرگی برای ازدواج مجدد زنان مطلقه است. به عنوان نمونه شریز به نقل از براملت و موشر گزارش کرده که احتمال انحلال ازدواج دوم، با حضور کودکان و به ویژه کودکان ناخواسته از ازدواج قبلی، بالاتر است (شریز، ۲۰۰۹). همچنین پراتو (۲۰۱۴) نتیجه گرفت که حضور کودکان و پیچیدگی‌های مربوط به آن‌ها، برای ازدواج مجدد چالش بزرگی است (پراتو، ۲۰۱۴).

بسیاری از زنان مطلقه به دلیل تجربه ناخوشایندی که از زندگی گذشته‌شان دارند دچار ترس و نگرانی هستند، که اگر ازدواج کنند ممکن است زندگی گذشته‌شان تکرار شود. آنها بعد از طلاق هیچ تلاشی برای حل این ترس و نگرانی نکرده و در بسیاری از موارد حتی نمی‌دانند این ترسها و نگرانی‌ها قابل حل است. آنها به دلیل همین ترس و نگرانی‌ها، از جامعه فاصله گرفته و این انزوا سبب افسردگی و آسیب دیدن عزت نفس‌شان شده است. ترس از عدم سازگاری با خواستگاران و شکست مجدد باعث می‌شود که زنان مطلقه دچار یأس و ناامیدی شده و احساس می‌کنند شایسته یک زندگی خوب نیستند. هیچ تلاشی برای ازدواج و تشکیل زندگی با کیفیت نمی‌کنند. البته گاهی نگاه جامعه هم به این مسئله دامن می‌زند؛ چرا که معمولاً تصمیمات فرد، حتی در حوزه‌های خصوصی و شخصی زندگی نیز متأثر از نگرش افرادی است که با آنها زندگی می‌کند (نیسبت و ویلسون، ۱۹۷۷). دیدگاه منفی و آزاردهنده افراد جامعه نسبت به زن طلاق گرفته می‌تواند عامل سوق‌دهنده وی به ازدواج دوباره باشد. همچنین نگرش منفی جامعه نسبت به فردی که به ازدواج مجدد روی می‌آورد، نیز می‌تواند عامل خودداری وی از وصلت مجدد، علی‌رغم میل باطنی‌اش باشد. به خصوص زنان که ازدواج دوباره آنها به ویژه اگر دارای فرزندان نیز باشند، به تنوع طلبی و هوس‌بازی تعبیر می‌گردد. همین عوامل سبب نگرانی زنان مطلقه از نگاه جامعه و

قضاوت مردم و در نتیجه عدم تمایل آنان به ازدواج مجدد شده است. وان اسشالویک (۲۰۰۵) نیز به این نتیجه رسید که زنان مطلقه در زندگی تضادهایی را تجربه می‌کنند که باعث از دست رفتن موقعیت اجتماعی آنان می‌شود (وان اسشالویک، ۲۰۰۵).

از سوی دیگر بسیاری از زنان مطلقه یک زندگی پر از آسیب و ناراحتی تجربه کرده‌اند و با تحمل سختی‌ها توانسته‌اند از همسرانشان جدا شوند. آنان پس از طلاق به یک آرامش نسبی دست یافته و آزادی عمل بیشتری برای تصمیم‌گیری‌ها و اداره زندگی خود احساس می‌کنند. معمولاً راحت‌تر و بدون دخالت دیگران رفت و آمد دارند و مطابق سلیقه و میل خویش زندگی می‌کنند. بنابراین احساس ترس و نگرانی زیادی دارند که اگر ازدواج کنند ممکن است آزادی فعلی محدود شده و یا از دست برود. این موضوع در مطالعه‌ای که توسط اداره پذیرش و مددکاری کمیته امداد استان اصفهان انجام شده نیز نتیجه گرفته شده است (اسماعیلی و گواهی‌شهری، ۱۳۹۱).

برخی دیگر از زنان مطلقه که به دلایلی و علی‌رغم میل باطنی خودشان از همسرانشان جدا شده‌اند، از لحاظ ذهنی به همسر قبلی‌شان وابسته هستند و هنوز امیدوار هستند که همسرانشان از رفتارهای منجر به طلاق، پشیمان شده و به زندگی بازگردند. به همین دلیل هیچ مرد دیگری را برای ازدواج نمی‌پذیرند. گروه دیگری از زنان مطلقه‌ای که دارای فرزندان از زندگی سابقشان بوده و به خاطر وجود فرزند، هنوز با همسران سابقشان در ارتباط هستند گاه به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم از طرف همسر قبلی خود در مورد ازدواج مجدد با مردی دیگر تهدید می‌شوند. آنان زنان مطلقه را تهدید می‌کنند که در صورت ازدواج مجدد حضانت فرزندان را می‌گیرند. این مردان در موارد دیگر با تهدید خواستگار و یا بدگویی از همسران سابقشان مانع ازدواج مجدد آنان می‌شوند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش معیدی‌فر و حمیدی (۱۳۸۶)، شریز (۲۰۰۹)، سینت جاکوز و همکاران (۲۰۱۶)، کناکس و زاسمن (۲۰۰۱) نیز هم‌خوانی دارد. این محققان نتیجه گرفتند که ارتباط زنان مطلقه با همسر قبلی، تهدیدی برای کیفیت و رضایتمندی از ازدواج مجدد بوده و باعث کشمکش و تعارض در روابط می‌شود.





یکی دیگر از دلایل ازدواج نکردن زنان مطلقه، عدم اعتماد آنها به مردها است. آنها به دلیل تجربه تلخی که از زندگی گذشته داشتند، نسبت به مردها بی اعتماد و بدبین هستند و این مسئله را به تمام مردان تعمیم می دهند. برخی نیز در زندگی گذشته از طرف شوهر خود مورد آزار جنسی قرار گرفته و علت عدم ازدواج را تنفر از روابط جنسی عنوان می کنند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش حسنی و همکاران (۱۳۹۳) نیز مشابه است. همچنین یکله و همکاران (۱۳۹۷) نشان دادند که ناامنی عاطفی ناشی از طلاق، نزدیکی عاطفی و اعتماد دوباره و تکیه کردن به فرد دیگر را برای افراد در ازدواج مجدد سخت می کند. تحقیق شارپ و گانونگ (۲۰۰۷) و رمپل و همکاران (به نقل از محمدی و محمدی، ۱۳۹۸) نیز همسو با این پژوهش‌ها، نشان دادند که زنان پس از طلاق در روابط بعدی برای ازدواج به سختی اعتماد می کنند.

هنوز هم از دیدگاه فرهنگ جامعه شهر یزد، طلاق امری ناپسند به شمار می آید و زنانی که طلاق می گیرند نیز مضموم محسوب می شوند. بر این اساس مردانی که شرایط مناسب و خوبی برای ازدواج داشته باشند به خواستگاری زنان مطلقه نمی روند. لذا بیشتر خواستگاران زنان مطلقه کسانی هستند که امکان کمتری برای ازدواج با دختر جوانی دارند (مثل مردان مسن و یا دارای ناتوانی). از طرفی دیگر زنان مطلقه که از یک ازدواج ناموفق خارج شده‌اند، به ازدواج با چنین خواستگاران نامتناسبی تمایلی ندارند. در موارد کمی خواستگاران جوان‌تر از زنان هستند، که این نیز از نگاه زنان مشکلات خاص خودش را دارد. از جمله این عقیده که وقتی در ازدواج، سن مرد پایین‌تر از سن زن باشد درک متقابل نیز کمتر خواهد بود. به همین خاطر زنان مطلقه حاضر به ازدواج با چنین افرادی نیستند. در بین خواستگاران گاهی کسانی هستند که مجرد و ازدواج اولشان است، ولی به عقیده زنان مطلقه اینها نیز برای زندگی مشترک مناسب نیستند. به این دلیل که نمی‌توانند شرایط و مشکلات و روحیات یک زن مطلقه را درک کنند. از طرفی ازدواج یک مرد مجرد با یک زن مطلقه مورد پذیرش جامعه هم نیست، و همین موضوع تأثیرات منفی در زندگی زنان مطلقه

خواهد داشت. در مجموع همان طور که کرامرنوو (۲۰۰۵) نیز نتیجه گرفته است، ازدواج برای این زنان، مرحله‌ای بحرانی از زندگی است.

گروه دیگری از مردان خواستگار زنان مطلقه با همسرشان متارکه کرده و هنوز جدا نشده‌اند. به باور زنان مطلقه در چنین مواردی چون مرد تکلیفش با زندگی اولش مشخص نیست، ازدواج دوم مشکل جدیدی بر مشکلات قبلی او اضافه می‌کند و ممکن است ازدواج دوم یا یک زن مطلقه پایدار نباشد. لذا زنان مطلقه هم نیز حاضر نیستند در چنین شرایط ناپایداری ازدواج و زندگی کنند. گاهی هم خواستگار متارکه نکرده و قصد متارکه نیز ندارد و به دلیل اینکه با همسرشان دچار مشکلاتی است تصمیم به ازدواج مجدد گرفته‌اند. در این شرایط نیز زنان مطلقه حاضر نیستند که به عنوان زن دوم وارد زندگی آن مرد شوند. بیشتر این ازدواج‌ها با درخواست اینکه فعلاً علنی نشود صورت می‌گیرد. در بسیاری از موارد هم بعد از اینکه زن اول متوجه شد مشکلاتی را برای زندگی زن دوم ایجاد می‌کند که سبب ایجاد تنش و ناراحتی برای زن مطلقه است. به همین دلیل زنان مطلقه از اینکه زن دوم باشند ابا دارند. معیدفر و همکاران (معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶) نیز در مطالعه خود به نتایج مشابهی دست یافتند.

اما یکی از موضوعات مهمی که تقریباً تمام زنان مطلقه در مورد خواستگارانیشان اعلام نمودند موضوع پیشنهاد ازدواج موقت است. به این صورت که اغلب کسانی که برای ازدواج به زنان مطلقه مراجعه می‌کنند، آنها را شریکان جنسی سهل‌الوصول و زودگذر می‌بینند و در حقیقت می‌خواهند برای دوره‌ای کوتاه و صرفاً جهت خوش‌گذرانی و ارضای میل جنسی با آنان ازدواج موقت داشته باشند. این موضوع نیز نوعی بی‌ثباتی در زندگی زنان مطلقه ایجاد می‌کند و اگر بخواهند به طور مداوم در ارتباط با افراد زیادی قرار گیرند به دلیل این وابستگی‌ها و رها شدن‌های پی‌درپی در معرض آسیب‌های شدید جسمی و روانی قرار می‌گیرند. چنین شرایطی باعث شکل‌گیری نگرش منفی و بی‌اعتمادی اطرافیان به زنان مطلقه می‌شود که در نهایت، موجب مخدوش شدن روابط اجتماعی این زنان با دیگران





می‌گردد. از نگاه سایر زنان، یک زن مطلقه که به تنهایی و بدون حضور مردان زندگی می‌کند، تهدیدی جدی برای زندگی فعلی آنان است. تهدیدی که باید از او فاصله گرفت و روابط خود را با وی محدود یا قطع کرد (معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶).

چنین استنباط می‌شود که زنان مطلقه پس از طلاق، خود را مورد بازسازی قرار نمی‌دهند. بنابراین آسیب‌های روانی پس از طلاق در آنها ماندگار می‌شود و باعث ایجاد ترس‌ها و نگرانی‌های زیادی در مورد زندگی و آینده‌شان می‌شود. در نتیجه نگرشی منفی همراه با بی‌اعتمادی به مردان در زنان مطلقه به وجود می‌آید. البته شرایط مداخله‌گری مثل وجود فرزندان و شرایط نامناسب خواستگاران نیز مزید بر علت گردیده که نتیجه آن رد کردن خواستگاران از سوی زنان و عدم تمایل به ازدواج مجدد است. در چنین شرایطی (ازدواج نکردن) زنان با مشکلات دیگری نیز مواجه هستند، مسائلی چون مشکلات مالی، سرزنش و فشار خانواده، تنهایی و انزوا، اشتغال مداوم، عدم رسیدگی به فرزندان، خلأ وجود پدر و مشکلات عاطفی پس از آن، محدود شدن روابط، پیشنهادهای دوستی و ازدواج موقت، مزاحمت‌های دیگران در محیط کار و زندگی (عسکری باغمیانی و جوادیان، ۱۳۹۶). تمامی این مشکلات و پیامدها همدیگر را تقویت نموده و اثر متقابل بر هم دارند. لذا پیشنهاد می‌گردد برای افزایش احتمال ازدواج باکیفیت زنان مطلقه، دوره‌های بازسازی عاطفی، روانی و شناختی پس از طلاق برای این زنان برگزار شود. همچنین توصیه می‌شود برای کسانی که تصمیم به ازدواج مجدد دارند، دوره‌های آموزشی پیش از ازدواج تعریف شود که در آن دوره‌ها به متقاضیان نحوه همدلی و درک متقابل و چگونگی ارتباط و رفتار با فرزندان ناتنی آموزش داده شود. همان‌طور که یکه و همکاران (۱۳۹۷) و اسکاگراند و همکاران (۲۰۱۱) نیز نتیجه گرفتند، وجود یک سیستم حمایتی آموزشی - درمانی و برنامه‌های آماده‌سازی زوج‌هایی که تصمیم به ازدواج مجدد دارند، می‌تواند در ارتقای کیفیت ازدواج مجدد و کاهش میزان طلاق مجدد تأثیر بسزایی داشته باشد. از محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به در اختیار نداشتن فضای مناسب و امن برای انجام مصاحبه و

همچنین محافظه‌کاری و ترس بیشتر زنان مورد مصاحبه نسبت به تغییر نگرش یا شیوه حمایت سازمانی مصاحبه‌کننده به دلیل ارائه اطلاعات بیشتر در مورد علایق و مشکلات شخصی و خانوادگی، نام برد. این محدودیت‌ها باعث می‌شد که احتمالاً زنان در موضوعات مورد مصاحبه، همه موارد را نگویند.

– ملاحظات اخلاقی

– منابع مالی

برای انتشار این مقاله حمایت مالی دریافت نشده است.

– تضاد منافع

در انجام این مطالعه نویسندگان هیچ گونه تضاد منافی نداشته‌اند.

– پیروی از اصول اخلاقی در پژوهش

نویسندگان کلیه نکات اخلاقی شامل رضایت آگاهانه، حُسن رفتار و پرهیز از آسیب رساندن به شرکت‌کنندگان، اعتمادسازی و عدم تحریف داده‌ها را در این مقاله رعایت کرده‌اند. در ضمن، برای حفظ اطلاعات شخصی مشارکت‌کنندگان، از هیچ اسمی استفاده نشده است.

تشکر و قدردانی

پژوهش حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته راهنمایی و مشاوره است. بدین‌وسیله نویسندگان مقاله از افرادی که همکاری شایسته‌ای در گردآوری اطلاعات و انجام این مطالعه داشته‌اند، سپاسگزاری می‌کنند.



منابع و مآخذ



۵۶

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۹

دلائل ازدواج نکردن: مطالعه کیفی زنان مطلقه در شهر یزد

- اروجلو، شهلا و خدابخشی کولایی، آناهیتا (۱۳۹۵). «مقایسه ویژگی‌های شخصیتی و امید زن سرپرست خانوار با تمایل یا عدم تمایل به ازدواج مجدد»، **سلامت اجتماعی**، ۱۳ (۴۹): ۱۱-۲۲.
- اسماعیلی، آذر و گواهی‌شهری، فیروزه (۱۳۹۱). «پژوهشی پیرامون علل تأخیر در ازدواج دختران تحت حمایت کمیته امداد امام خمینی (ره)»، تهران: **معاونت حمایت و سلامت خانواده اداره کل حمایت‌های اجتماعی**.
- امینی، ناصر (۱۳۷۹). «بررسی و مقایسه ویژگی‌های روان‌شناختی شخصیتی و باوری غیرمنطقی زنان مطلقه و عادی زنان بوشهر»، **مجموعه مقالات نخستین همایش سراسری علل و پیامدهای طلاق**.
- تنهایی، ایمان (۱۳۸۲). **جامعه‌شناسی نظری**، تهران: بهمن برنا.
- حسنی، رضا؛ قدرتی، حسین و امیرپور، مهناز (۱۳۹۳). «پیامدهای طلاق برای زنان مطلقه شهر مشهد (یک پژوهش کیفی)»، **مطالعات علوم اجتماعی ایران**، ۱۱ (۴۲): ۳۳-۴۹.
- زاهد، سیدسعید و خیری‌خامنه، مهناز (۱۳۹۰). «بررسی نگرش زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر شیراز به ازدواج موقت»، **پژوهشنامه زنان**، ۲ (۴): ۶۶-۴۳.
- سگالن، مارتین (۱۳۷۰). **جامعه‌شناسی تاریخی خانواده** (ترجمه: حمید الیاسی)، تهران: نشر مرکز.
- صباغچی، مریم؛ عسکری ندوشن، عباس و ترابی، فاطمه (۱۳۹۶). «عوامل تعیین‌کننده نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده در شهر یزد»، **دو فصلنامه مطالعات جمعیتی**، ۳ (۱): ۱۶۲-۱۳۱.
- عباسی شوازی، محمد جلال و عسکری ندوشن، عباس (۱۳۸۷). «آرمان‌گرایی در توسعه و نگرش‌های مرتبط با خانواده در ایران (مطالعه موردی شهر یزد)»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، شماره ۳۴: ۷۲-۴۹.
- عسکری باغمیانی، اشرف و جوادیان، سیدرضا (۱۳۹۶). «فشار مضاعف زندگی، پیامد اصلی طلاق در زنان: یک مطالعه کیفی»، **تحقیقات کیفی در علوم سلامت**، ۶ (۴): ۴۳۶-۴۲۲.
- قربان شیروودی، شهره و پورصدیقی، زینب (۱۳۹۰). «مقایسه میزان سلامت روان در میان همسران شاهدی که ازدواج مجدد کرده‌اند و همسران شاهدی که ازدواج مجدد نکردند و تعیین اثربخشی درمان رفتاری- شناختی CBT بر مؤلفه‌های سلامت روان آنها»، **فصلنامه روانشناسی تربیتی**، ۲ (۱): ۵۱-۳۷.

- قلی‌پور، آرین و رحیمیان، اشرف (۱۳۹۰). «روابط عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار»، *رفاه اجتماعی*، ۱۱ (۴۰): ۲۹-۶۲.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی* (مترجم: منوچهر صبوری کاشانی)، تهران: نشر نی.
- مجدالدین، اکبر و جمالی، احمدرضا (۱۳۸۶). «بررسی دلایل و اثرات افزایش سن ازدواج دختران روستایی در ایران»، *جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد آشتیان*، شماره ۸: ۱۵۰-۱۴۰.
- محمدی، رزگار و محمدی، زهرا (۱۳۹۸). «چالش‌های ازدواج مجدد زن با داشتن فرزند: تحقیقات کیفی»، *زن در توسعه و سیاست*، ۱۷ (۱): ۹۷-۱۱۹.
- معیدفر، سعید و حمیدی، نفیسه (۱۳۸۶). «زنان سرپرست خانوار: نگفته‌ها و آسیب‌های اجتماعی»، *نامه علوم اجتماعی*، ۱۵ (۳۲): ۱۵۸-۱۳۱.
- ملک محمودی الیگودرزی، امیر (۱۳۸۱). *پس از طلاق*، اصفهان: انتشارات شهید حسین فهمیده.
- نجفی، محمد؛ تقوی، داوود و سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۹۳). «مقایسه سلامت عمومی و بهزیستی روان‌شناختی زنان سرپرست با و بدون ازدواج موقت»، *دو فصلنامه مطالعات اسلام و روانشناسی*، ۸ (۱۵): ۸۶-۶۵.
- یکله، معصومه؛ محسن‌زاده، فرشاد و زهراکار، کیانوش (۱۳۹۷). «مطالعه کیفیت ازدواج مجدد پس از طلاق رویکرد داده بنیاد»، *فصلنامه مددکاری اجتماعی*، ۷ (۳): ۳۱-۱۷.
- Knox, D and Zusman, M.E. (2001). "Marrying a Man with Baggage". *Journal of Divorce & Remarriage*, 35(3-4):67-79.
- Krumer-Nevo, M. (2005). "I Got Married to Get Free of Home: Young Women Living in Poverty in Israel". *Qualitative Social Work*. 4(1): 51-73. <https://doi.org/10.1177/1473325005050199>.
- Nisbett, R.E and Wilson, T.D. (1977). "Telling More than We Can Know: Verbal reports on mental processes". *Psychological Review*, 84:231-259.
- Prato, M.R. (2014). *Remarital preparation: the perspectives of individuals involved in a remarriage*. Chestnut Hill College, Psychology Department.
- Saint-Jacques, M., Godbout, E., Gherghel, A., Parent, C., Drapeau, S and Robitaille, C. (2016). "Stepfamily Break-Up: A Qualitative Analysis



of Trajectories and Processes". *Journal of Divorce & Remarriage*, 57(8):517-541.

- Sharp, E.A and Ganong, L. (2007). "Living in the Gray: Women's Experiences of Missing the Marital Transition". *Journal of Marriage and Family*, 69:831-844. doi:10.1111/j.1741-3737.2007.00408.x

- Shriner, M. (2009). "Marital Quality in Remarriage: A Review of Methods and Results". *Journal of Divorce and Remarriage*, 50(2):81-99.

- Skogrand, L., Davis, P and Higginbotham, B. (2011). "Stepfamily Education: A Case Study. Contemporary Family Therapy". *Contemporary Family Therapy*, 33(1):61-70.

<https://doi.org/10.1007/s10591-011-9141-y>

- Van Schalkwyk, G. (2005). "Explorations of Post-Divorce Experiences: Women's Reconstructions of Self". *Australian and New Zealand Journal of Family Therapy*, 26(2):90-97. doi:10.1002/j.1467-8438.2005.tb00648.x

- Watkins, N and Waldron, M. (2017). "Timing of Remarriage among Divorced and Widowed Parents". *Journal of Divorce & Remarriage*, 58(4):244-262. DOI: 10.1080/10502556.2017.1299456

- Zahl-Olsen, R., Thuen, F and Espehaug, B (2019). "Divorce and Remarriage in Norway: A Prospective Cohort Study between 1981 and 2013". *Journal of Divorce & Remarriage*, 60(8):600-611. DOI: 10.1080/10502556.2019.1619378

